

خود «صادق هدایت از افسانه تا واقعیت» بوف کور و بعضی دیگر از آثار او را «روان داستان» یا داستان‌هایی که براساس تحلیل‌های روانی نوشته شده قلمداد نموده است. ایشان همان‌اشتباهی را می‌کنند که روان‌شناسان و روان‌کاوان پندارگرا یا بازاری در تحلیل روان انسان می‌نمایند؛ یعنی جدا کردن روان انسان از زندگی و مناسبات اجتماعی خود. در حالی که فلسفه‌ی علمی ثابت نموده که بخردترین افکار و احساسات انسان ریشه در مناسبات اجتماعی او دارد. در «بوف کور» ما با نمادی از روشنفکران کشورهای عقب‌نگهداشته شده روبه‌رو هستیم که قهرمان داستان از یک طرف گرفتار نوعی زندگی خانوادگی است که سنت‌های پوسیده و خرافات به او تحمیل کرده و از جانب دیگر گرفتار حکومت سیاه و سرکوبگری است که گزمه‌های مست، شب و روز در کوچه و خیابان قداره به دست عربده می‌کشند و چنگ و دندان نشان می‌دهند. در این جا نویسنده مانند تمام روشنفکران تاریخ مجبور است به صورت پیچیده‌ای از نماد و استعاره که از خصوصیات مکتب فراواقعیت (سوررالیسم) است استفاده کند. در ادبیات فارسی استفاده از این شیوه را در «کلیله و دمنه» و در ادبیات جهان در «مزرعه‌ی حیوانات» جورج اورول یا نمایشنامه‌ی «در انتظار گودو» بکت، مشاهده می‌کنیم.

در تحلیل نهایی، درون و برون، یک زوج دیالکتیکی هستند، که در نظر گرفتن یکی بدون دیگری خطاست. قهرمان داستان «بوف کور» مانند شخصیت اول اتاق شماره ۶ چخوف، همیشه با وحشت منتظر بازداشت خود است. چخوف وقتی این داستان را می‌نوشت در روسیه تزاری دگراندیشان را صاف و ساده به اردوگاه‌های سبیری می‌فرستادند. هدایت نیز چشم به دورانی داشت که مردم از ترس قزاق‌های رضاخان و تجدد فرمایشی جرات جیک زدن نداشتند.

اما هدایت در «حاجی آقا» به محض دیدن روشنائی‌هایی در افق از لاک خود بیرون می‌آید و با طنزگردهی خود استداد را در هر

لباسی می‌کوبد. اگر چه عده‌ای از منتقدان او این اثر را بازاری و سبک می‌دانند، اما پیام اجتماعی آن، آن قدر روشن و قوی است که کم‌تر می‌شود آن را نادیده گرفت.

برای درک اغلب آثار هدایت باید تذکر «پلخانف»، مارکسیست روسی قرن نوزدهم را به خاطر سپرد. او در مقاله‌ی خود «نقد ماتریالیستی و نقد ایده‌آلیستی» معتقد است: «برای درک هر اثر هنری و فلسفی باید معادل‌های اجتماعی آن را پیدا کرد». به عبارت دیگر چون هنر، نوعی بازآفرینی واقعیت است، باید دقت نمود که چه قدر این بازآفرینی با زندگی ما پیوند دارد. هر قدر این پیوند محکم‌تر باشد تاثیر آن بر خواننده یا مخاطب بیشتر است. شکسپیر در نمایشنامه‌ی «هملت» صحنه‌ی قتل را با استفاده از نقش آفرینی بازیگران، آن چنان دقیق بازآفرینی می‌کند که حاکم جنایت‌کار که دستش به خون برادر آلوده است رسوا شده و با وحشت، صحنه را ترک می‌کند.

حرف‌هایی که حاج ابوتراب در «حاجی آقا» به پسرش کیومرث و بعضی از متحدان خود می‌زند، مشابه حرف‌هایی است که «بالزاک» از زبان گوپسک رباخوار به وکیل جوان در آن زمان می‌زند. گاهی نیز شخصیت حاجی‌مانند شخصیت نمایش‌نامه‌ی «خسیس» مولیر می‌شود.

در تحلیل نهایی، طبق قانون مندی که «پلخانف» ارائه می‌دهد، حاجی آقا و فضا سازی در آن به این دلیل به دل می‌نشیند که ما با گوشت و پوست خود آن را لمس می‌کنیم. نوع هدایت در این است که چون مرغ توفان ما را از خطراتی که در کمین مان نشسته آگاه می‌کند. ■

آیا ما پیام هدایت را جدی گرفته‌ایم؟

۱- برگرفته از داستان سه قطره خون.

۲- داستان دیگری از هدایت.

رقابت جنسی، پدیده‌ای طبیعی یا اجتماعی؟ ۶

● ثولین رید

○ اصغر مهدی زادگان

ویژگی رقابت جنس نر در شکل‌گیری و تحکیم سازمان اجتماعی نخستین یعنی «کمون اولیه» از بین رفت.

عدم وجود رقابت بین جنس ماده در طبیعت یکی از عللی بود که زنان را قادر ساخت رهبری نظام اجتماعی اولیه را به دست گیرند. نظم اجتماعی آفریده‌ی آنان برای رفع نیازهای شان از روابط ویرانگر رقابت عاری بود. نبودن رقابت جنسی یا حسادت بین زنان ابتدایی حتا از طرف بسیاری از انسان‌شناسان محافظه‌کار نیز به طور ضمنی پذیرفته شده است، اگر چه آنان اغلب با شگفتی آن را ویژگی ددمنشی یا رسم جالب در نظر می‌گیرند.

بعدها جامعه‌ی طبقاتی پدید آمد که براساس

پژوهش‌های علوم زیست‌شناسی و انسان‌شناسی به وضوح تایید می‌کند که رقابت جنسی بین زنان در طبیعت و جوامع اولیه وجود نداشته است، بلکه تنها پس از ظهور جامعه‌ی طبقاتی پدید آمده است و پیش از آن یعنی تقریباً پس از گذشت یک میلیون سال از تکامل انسان هنوز ناشناخته بوده است.

در سراسر دنیای حیوانی رقابت جنسی بین ماده‌ها برای جلب توجه نرها وجود ندارد. تنها رقابت جنسی معمول در دنیای حیوانات این است که نرها برای تصاحب ماده‌ها به طور طبیعی با همدیگر می‌جنگند. این کار روش ساده‌ی طبیعت برای اطمینان از تداوم گونه‌هاست. اما به علت تاثیرات ویرانگر آن بر همکاری اجتماعی،

◆ به محض آن که
تک همسری
جایگزین
چند همسری شدو
ملاحظات مالی،
اساس ازدواج
گردید، زنان
ثروتمند در رقابت
جنسی با زنان فقیر،
امتیاز بیشتری به
دست آوردند.

به لحاظ زیبایی با مردمیونی ازدواج کند و موقعیت طبقاتی خود را دگرگون سازد. این افسانه «پری - سیندرلا»، سبک سرمایه‌داری امریکایی، در ازدواج دختر یک معدنچی با یک امریکایی ثروتمند که بعدا طلاق گرفت و صاحب نفقه‌ی چند میلیون دلاری شد، به‌طور روشن خود را آشکار می‌کند.

این ویژگی‌های زندگی امریکایی زمینه‌ی روانی-اجتماعی را برای بازار کالای انبوه، بازار جنسی انبوه و رقابت جنسی انبوه میان زنان به وجود آورد. درست همان‌طور که داستان‌های «هوراشیو آلگر» راهنمای مردان شد که چگونه از زنده‌پوشی به ثروت دست یابند، خواندن «رمانس»‌ها نیز به زنان آموخت که چگونه به پسر کارفرما نزدیک شوند و با او ازدواج کنند، یا حتا با خود کارفرما نیز این کار را انجام دهند. آن‌ها تمام هم و غم‌شان فقط این بود که به بازار لوازم زیبایی بروند و کالاهایی را بخرند که تغییر چهره‌ی «سیندرلا» به «شاهزاده» را تضمین می‌کرد. دنیای مد و لوازم آرایش با امکانات نامحدود در عمل، معدن طلای سرمایه‌دار شد. بازرگانان تنها می‌بایست به‌طور مرتب مدها را عوض کنند تا وسایل کمک به زیبایی را بیشتر و تازه‌تر به بازار عرضه کنند و پولدارتر و پولدارتر شوند. از این رو، در سرمایه‌داری مدرن فروش زنان به‌مثابه کالا جای خود را به فروش کالا به زنان داده است. مطابق با آن، این افسانه را شایع کرده‌اند که زیبایی به مد بستگی دارد و چون زنان مد یکسان دارند، بنابراین به زیبایی یکسان نیاز دارند. ■

گواه بر قدرت بالای توانمندی ثروت آن‌ها بود. در این مرحله، رقابت جنسی بین زنان تحت تاثیر رقابت مردان برای گردآوری چنین دارایی در سایه قرار گرفت. زنان خودشان چون کالا یا دارایی محسوب شدند. به محض آن که تک همسری جایگزین چند همسری شد و ملاحظات مالی، اساس ازدواج گردید، زنان ثروتمند در رقابت جنسی با زنان فقیر، امتیاز بیشتری به دست آوردند. وارث زن ثروتمند، بدون توجه به زیبایی و سلامتی او، برای مردی که ثروت جمع می‌کرد همسر محبوبی بود و برعکس. مرد اگر به انتخاب خود بود، زن زیباتر را برمی‌گزید، اما ملاحظات مالی، همیشه در درجه‌ی اول انتخاب بود. این ازدواج‌ها که با درهم آمیزی دارایی دوطرف انجام می‌گرفت، بین خانواده‌های زوج با رسوم کاسبکارانه برگزار می‌گردید و به تمایلات و آرزوهای فردی طرفین تنها اشاره‌ای ناچیز داشت. این نوع ازدواج‌ها از طریق گفت و شنود میان خانواده یا واسطه‌ی ازدواج انجام می‌گرفت و عموماً به ضرورت در سراسر دوران کشاورزی که زمین، دارایی محسوب می‌گردید عمدتاً به قدرت خود باقی بود.

سپس نظام سرمایه‌داری، روابط پولی و تجارت آزاد پدید آمد. در این مرحله، تجارت آزاد نه تنها در رقابت «کارآزاد» و رقابت تجاری بلکه در رقابت جنسی زنان نیز مؤثر واقع شد. میان ثروتمندان، در واقعیت، هم آمیزی ازدواج چون شکلی از هم آمیزی مالی همچنان ادامه یافت، طوری که اغلب تشخیص آن دو از هم ناممکن می‌نمود. در واقع، با پدید آمدن سرمایه‌داری انحصاری، دو نوع هم آمیزی پول سالاران حاکم را به شصت خانواده‌ی امریکایی محدود کرد.

اما در امریکا، که تقریباً از آغاز پیدایش‌اش اساساً نظام بورژوازی داشت، جامعه ویژگی‌های خاص خود را پیدا کرد. مرد پولدار توانست از خاستگاه طبقاتی‌اش جدا شود و این برخلاف اروپای فئودالی بود که امتیازات طبقاتی از بدو تولد به وجود می‌آمد. بنابراین در دوران رونق سرمایه‌داری، کارگر مرد یا طبقه‌ی متوسط توانست به اتکالی بخت، ثروتمند شود و موقعیت طبقاتی خود را تغییر دهد.

موارد پیش گفته درباره‌ی زنان نیز کاملاً مصداق دارد. او می‌تواند به‌طور اتفاقی یا حتا

روحیه‌ی ثروت اندوزی و رقابت بود و زنان در آن به سبب وابستگی به مردان مورد تحقیر اجتماعی واقع می‌شدند. در کنار مبارزه‌ی رقابت آمیز مردان برای کسب دارایی و ثروت اجتماعی، مبارزه‌ی رقابت آمیز زنان برای تصاحب مردان ثروتمند و دارای قدرت شکل گرفت. اما این بلای اجتماعی رقابت جنسی تحمیل شده بر زنان، هیچ چیز طبیعی درباره‌ی آن نداشت؛ کاملاً «ساختگی» بود و به ضرورت شرایط و تاریخ آفریده شده بود.

رقابت جنسی بین زنان با ظهور سکس یا «بازار» ازدواج به وجود آمد. بازار جنسی، جزئی از بازار کالا است که در کل، بنیان جامعه‌ی طبقاتی سرمایه‌داری را می‌سازد. با توسعه‌ی جنس به مثابه‌ی کالا، معیار زیبایی زن، به تدریج از زیبایی طبیعی به شکل مصنوعی یا مد در آمد. البته این فرایند غیر طبیعی در جامعه‌ی معاصر به اوج خود رسیده است.

در دوران نخستین مبادله‌ی پایاپای، زنان را با گله‌های گاو مبادله می‌کردند. زیبایی و سلامتی زنان مانند گله‌های گاو در افزایش درآمد مؤثر بود. هر دو برای تولید و باز تولید زندگی جمعی، مورد نیاز و تحسین بودند. سالم‌ترین و زیباترین آن‌ها بهتر می‌توانستند وظایف مربوط به خود را انجام دهند.

با تحکیم پدرسالاری و جامعه‌ی طبقاتی، مردان ثروتمند زنان را به مثابه جزئی از دارایی تلقی کرده و اطراف خود جمع کردند. رسم آرایش زنان در جامعه به وجود آمد و معشوقه‌ها را با تریانات و آرایش‌هایی به همان دلیل و روش موجود در کاخ‌ها آراستند. این مورد اخیر در کاخ‌های آسیایی و حرمسراها به اوج خود رسید. زنان، دارایی جنسی بودند و شاهزاده‌ها و خان‌ها هر قدر بیشتر از این کالاهای لوکس داشتند،

◆ با تحکیم
پدرسالاری و
جامعه‌ی طبقاتی،
مردان ثروتمند زنان
را به مثابه جزئی از
دارایی تلقی کرده
و اطراف خود جمع
کردند.